

فلسفه، سیاست، شهر

(۲)

دلوز گتاری

ترجمه و تألیف:
ساره پیمان - پویا غلامی
پیمان غلامی - ایمان گنجی

باهمکاری
فضا و دیالکتیک

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

کتابخانه کسری

دلوز گتاری/ترجمه و تالیف ساره پیمان... [و دیگران] دبیر مجموعه نریمان جهانزاد.
مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۹.

۳۴۰ ص.

فروست: فلسفه، سیاست، شهر؛ ۲.

شابک:

۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۳۲۵-۱

فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: دلوز، ژیل، ۱۹۲۵-۱۹۹۵م. — دیدگاه درباره شهرسازی
موضوع: گاتاری، فلیکس، ۱۹۳۰-۱۹۹۲م. — دیدگاه درباره شهرسازی

Guattari, Felix, 1930-1992 -- Views on City planning

City planning -- Philosophy

City planning -- Design

Urban policy

NA۹۰۳۱

۷۱۱/۴

۷۴۳۷۸۶۳

موضوع: شهرسازی — فلسفه

موضوع: شهرسازی — طرح و برنامه‌ریزی

موضوع: سیاست شهری

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



کتابکده تخصصی هنر، معماری و شهرسازی کسری

فلسفه، سیاست، شهر (۲)

دلوز گتاری

ترجمه و تألیف:

ساره پیمان - پویا غلامی

پیمان غلامی - ایمان گنجی

دبیر مجموعه: نریمان جهانزاد

صفحه آرای و طرح جلد: منا گندمکار

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۳-۲۵-۱

انتشارات: کتابکده کسری

نشانی: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۵۱ ۳۷۶۷۰۰۱۹

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.kasrapublishing.ir

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هر گونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخه کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از این کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

اگر بنا باشد نظریه‌های شهری انتقادی معاصر را براساس رویکرد هستی‌شناختی و هنجاری‌شان نسبت به قدرت و امر سیاسی ترسیم کنیم، می‌توان با الهام از دان وب^۱ به طور خیلی کلی از دو جریان عمده نام برد: جریانی که کمابیش درکی اشمیتی از امر سیاسی و قدرت دارد و قائل به محاق رفتن امر سیاسی در دموکراسی‌های لیبرال است؛ و جریانی که برعکس، دیدگاه هنجاری‌اش از هستی‌شناسی شهری‌اش به منزله‌ی سپهر صیروت، سیالیت و گشودگی خوراک می‌گیرد. رویکرد اول شهر را عرصه‌ی تخصیص می‌داند که در آن همواره و ذاتاً با دوگانه‌ی «ما/آنها» به منزله‌ی «دوست/دشمن» طرفیم، و از این راه، رسالت اندیشه‌ی انتقادی نه نفی اعمال قدرت و اجتناب از ساختن هویت‌های مبتنی بر طرد، بلکه کاملاً برعکس تأکید و پافشاری هرچه بیشتر بر این دوگانه است. رویکرد دوم اما هر شکلی از اعمال قدرت و ایجاد هویت‌های مبتنی بر طرد دیگری را مردود می‌شمارد و به عوض بر وحدت مردم علیه سیستم، یعنی نظم سرمایه‌دارانه، پا می‌فشارد. از این منظر می‌توان نظریه‌های شهری انتقادی معاصر را بر اساس دوگانه‌های ادغام/طرد، گشودگی/فروبستگی و گفتگو/آنتاگونیسم تفسیر نمود.

از چهره‌های شاخص جریان نخست می‌توان به نظریه‌پردازان نو مارکسیست نظیر دیوید هاروی، نیل اسمیت، دان میچل و اریک سوینگدو، با تمام اختلافاتی که ممکن است با هم داشته باشند، اشاره کرد. در جریان دوم نیز نظریه‌پردازان شهری پست مدرنی نظیر دورین مسی، ادوارد سوچا، مایکل دیر، نایجل تریفت و آش امین قابل اشاره‌اند. در باب منبع تغذیه و الهام این دو جریان نمی‌توان با قطعیت سخن گفت و فیلسوفی را خوراک بخش اصلی هر یک تلقی کرد؛ برای مثال هر دو جریان به نحوی هم از اندیشه‌ی مارکس و لوفور وام گرفته‌اند و هم از متفکران موسوم به پس‌ساختارگرا نظیر لیوتار، دریدا، فوکو و علی‌الخصوص ژیل دلوز و فلیکس گتاری. باری، بی‌آنکه بخواهیم این تفاوت‌های ظریف و درهم‌خیلیدی‌های نظری را نادیده بگیریم، می‌توان با قدری تسامح به دو متفکر اصلی‌ای اشاره کرد که نسبت به سایرین در نوشته‌های این جغرافی دانان و نظریه‌پردازان شهری، نقشی پررنگ‌تر داشته‌اند: آنری لوفور و ژیل دلوز.

1- Webb, Dan, Critical Urban Theory, Common Property and 'The Political', Desire and Drive in the City, Routledge, 2017.

چنانکه گفتیم معیار دسته‌بندی حاضر رویکرد هستی‌شناختی و هنجارین به قدرت و امر سیاسی است. رویکرد قائل به فراگیری و اجتناب‌ناپذیری امر سیاسی معتقد است بیرون از مناسبات قدرت نمی‌توان زیست و اساساً هیچ شکلی از زندگی که پا در شکلی از اعمال قدرت نداشته باشد قابل تصور نیست. رویکرد دوم در پی نفی هر شکلی از اعمال قدرت است. بنابراین رویکرد اول بر دشمن‌شناسی، اذعان به تعارض و میل به اعمال قدرت برای تعریف و تعیین مناسبات قدرت جامعه تأکید می‌گذارد. رویکرد دوم برعکس ضمن اعراض از هر شکلی از اعمال قدرت که در خدمت اهداف سیاسی باشد، قائل به وجود زندگی خوب خارج از قدرت، بازنمایی، سلسله‌مراتب، طرد و نفی است.

کند و کاو در امر سیاسی را عموماً با اثر مشهور کارل اشمیت، مفهوم/امر سیاسی، که در ۱۹۳۲ به تحریر درآمد آغاز می‌کنند. به دیده‌ی اشمیت، ذات امر سیاسی عبارتست از روابط آنتاگونیستی میان کنشگران جمعی که با دوتایی «ما/آنها» به منزله‌ی «دوست/دشمن» تعریف می‌شود. به عقیده‌ی اشمیت این دوگانه محصول ساختن هویت گروهی است که بر عناصر هویتی بنیادینی که به رابطه‌ی «ما/آنها» می‌انجامد مبتنا دارد. اشمیت از این رهگذر می‌خواهد تناقض بنیادینی را که در قلب لیبرال دموکراسی لانه کرده است برجسته کند، به این معنا که حکومت دموکراتیک، برخلاف مدعایش، هرگز نمی‌تواند نماینده‌ی وحدت مردم باشد که در آن همه برابر فرض شده‌اند. وحدت مردم فقط با طرد عده‌ای مشخص از مردم ساخته می‌شود و در نتیجه ادعای نمایندگی و برابری همگان در پیشگاه حاکمیت در دموکراسی‌های لیبرال باطل است. به این اعتنا دموکراسی لیبرال از اساس نظامی ست ناممکن، چرا که در بطن این طرد ساختاری خشونت نهفته است و امکان خشونت شرط همیشگی امر سیاسی است، خشونتی که لاجرم در هر نظم لیبرالی روزی سرریز خواهد کرد.

شانفال موف از جمله اندیشمندان سیاسی معاصر است که از این صورتبندی اشمیت برای نقد آنچه او وضعیت «پسا-سیاسی» می‌نامد، نه همچون اشمیت در راستای نفی دموکراسی بلکه برای تقویت آن، بهره می‌گیرد. دموکراسی لیبرال همواره تلاش کرده است تا این آنتاگونیسم را به طرق مختلف خاموش کند، اما به عقیده‌ی موف نفی امر سیاسی منجر به امحای آن نمی‌شود، بلکه صرفاً به سردرگمی در مواجهه با جلوات آن، و از آن راه، ناتوانی در رویایی با آنها می‌انجامد. بنابراین موف بر ضرورت و واقعیت طرد و نفی در کنش سیاسی تأکید می‌گذارد و این طردها را واقعیت هستی‌شناختی سپهر سیاست می‌داند، چرا که فرایند ساختن هر «ما»یی در هر کنش جمعی متضمن ساختن یک «آنها»ست. باری بطور خلاصه این نگاه اشمیتی-موفه‌ای معتقد است هر نظامی سیاسی و مبتنی بر نوعی طرد است. رویکرد هنجاری موف، بر اساس این هستی‌شناسی، نه نفی اعمال قدرت و خروج از دایره‌ی ما/آنها، که مدیریت آنتاگونیسم و تبدیل کردن دوست/دشمن به دوست/رقیب برای دستیابی به «پلورالیسم آگونیستی» است. چهره‌هایی نظیر اسلاوی ژیزک، ژاک رانسیرو جودی دین بیش و

کم از این منظر بایکدیگر هم داستان‌اند، بطوریکه جودی دین معتقد است چپ معاصر به‌ویژه از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو در پی بازاندیشی در سرشت قدرت بوده و خواسته ضمن اعراض از اعمال قدرت و نفی هر شکلی از سلسله‌مراتب، هر چه بیشتر به سمت شمول و گشودگی بیشتر پیش رود. او در نقد این چپ می‌گوید سیاست منهای نمایندگی، طرد، دگماتیسم و اتوپیانیسیم اصلاً سیاست نیست، بلکه اخلاق است.

چپ مورد انتقاد دین همان جریان دوم مورد نظر ماست که در اندیشه‌های انتقادی شهری نفوذ کرده است. در این جریان، به خلاف برداشت اشمیتی-موفی از قدرت تأکید بر شمول هر چه بیشتر است. این مضمون را می‌توان در جریان‌هایی نظیر «پسا-آنارشیسم» سراغ کرد، که با تکیه بر مفهوم «کوچ‌گری» آزادی را قدرت مقاومت تلقی می‌کنند که در برابر ساختارها یا بازمانی نمی‌ایستد بلکه دستوری هنجاری برمی‌سازد تا از آنها بگریزد. بنابراین ساختن یک «ما»ی پذیرفته، به نحو هنجاری، در برابر یک «آنها»ی مشخص در اینجایی معنی‌ست. همچنین می‌توان به کاریچارد دی به عنوان یکی دیگر از چهره‌های این جریان اشاره کرد که از اساس منطق هژمونی و ضد-هژمونی گرامشایی را به سبب میل به اعمال قدرت نهفته در آن مردود می‌شمارد. مفهوم «اقلیت-شدن» دلوز که تادمی، متفکر معاصر، از آن به منزله‌ی علاجی برای قدرت بهره می‌گیرد نیز در همین دسته قرار می‌گیرد. به عقیده‌ی وی اقلیت-شدن قسمی استراتژی مقاومت در برابر سلطه است که از قرار دادن خود در رأس رابطه‌ی سلسله‌مراتبی قدرت در نسبت با دیگران می‌پرهیزد. می‌توان به نظریه‌ی «آنارکو-شدن» لوپس کال، سوبژکتیویته‌ی خارج از قدرت سول نیومن و «مالتیتود» هارت و نگری نیز به عنوان رویکردهای نوع دوم اشاره کرد. نیومن در پی پروراندن نظریه‌ای سیاسی‌ست که بتواند سوبژکتیویته‌ی انسانی و کنش سیاسی، یعنی مقاومت، را خارج از مناسبات قدرت مفهوم‌پردازی کند. او معتقد است رسالت پسا-آنارشیسم ساختن اخلاقیات آنارشیستی‌ای‌ست که به تمام هویت‌ها امکان مشارکت در مقاومت دهد. باری در جریان دوم کنشگران جمعی نه در برابر کنشگران دیگر (یعنی مردم) بلکه علیه ساختارها، سیستم‌ها یا فرایندهایی نظیر «امپراتور»، «فاشیست شدن» یا «هژمونی» ساخته می‌شوند.

با این مقدمه اینک به اجمال دو جریانی که در نظریه‌ی شهری انتقادی معاصر بر دو رویکرد فوق استوارند اشاره می‌کنیم. بی‌تردید اندیشه‌ی آنری لوفور منبع الهام اصلی هر دو جریان است. در هستی‌شناسی او از فضا، که در کتاب تولید فضا به جامع‌ترین نحو بیان می‌یابد، هم عناصری برای سیراب کردن اندیشمندان نومارکسیست معاصر وجود دارد و هم وجوهی که برخی نظریه‌پردازان شهری پست مدرن و حتی نظریه‌پردازان لیبرال، نظیر سوزان فاین اشتاین، از آن بهره گیرند. چنانکه مشهور است، و در مجلد نخست همین مجموعه (فلسفه، سیاست، شهر) نیز به تفصیل از آن بحث شده، لوفور اندیشمند اصلی آن رخدادی‌ست که در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به «پرخش فضایی» اشتهار یافت. فضا به دیده‌ی او دیگر

ظرفِ حاوی چیزها نیست، بلکه به منزله‌ی برساخته‌ای دیالکتیکی تجسد و تبلور روابط اجتماعی‌ست. رویکرد لوفوری به فضا در تقابل با گفتمان‌های نشانه‌شناختی از فضا قرار دارد که به زعم فیلسوف فرانسوی تنها در پی رمزگشایی از نشانه‌ها هستند بی‌آنکه بر نیروهای پشت‌کردارها و فرایندهای اجتماعی ترتیبات فضایی، که به نفع گروه یا طبقه‌ی خاصی از جامعه‌اند، زخمه زنند و بخواهند از این خلال با سویه‌های انضمامی و مشخص قدرت سرشاخ شوند. بنابراین مناسبات قدرت و ایدئولوژی همواره مکنون در فضا هستند. چنانکه مارکس معتقد بود ایدئولوژی روابط طبقاتی را رازآلود می‌کند و منافع واقعی استثمارشوندگان به دست سازمان تولید را مکتوم می‌سازد، در اندیشه‌ی لوفور بازنمایی فضا سبب مستور شدن مناسبات اجتماعی قدرت می‌گردد. فضای تولیدشده‌ی سرمایه‌داری جدید محصول سازمان جدید نیروهای تولید است که لوفور آن را «آربانیزاسیون» (شهری شدن) می‌خواند. آربانیزاسیون اشاره دارد به تحولی اساسی در روابط تولید سرمایه‌دارانه و ارتباطی که جمعیت‌های انسانی با تولید محیط مصنوع خویش دارند. در سرمایه‌داری متأخر محیط مصنوع دیگر صرفاً تسهیل‌گر تعداد اندکی کانون ثابت تولید (کارخانه‌ها) و به تناسب آن سطح پایینی از خرجه‌های توزیع و گردش (راه‌ها، ریل‌ها، خطوط پرواز و...) نیست بلکه اینک شهر کانونی‌ست با مجموعه‌ای نامحدود از شبکه‌ها و جریان‌های داخل و خارج خود. این همان مضمون «جامعه‌ی شبکه‌ای» است که در اندیشه‌ی بسیاری از اندیشمندان پس از لوفور به طرق مختلف تکرار شد. بسیاری از نظریه‌های شهری انتقادی معاصر از این وجه اندیشه‌ی لوفور استفاده کرده‌اند؛ اینکه فضا همیشه در حال تغییر، محل منازعه و جدل است. اگر در برداشت مدرن فضا امری داده‌شده، ایستا و غیرسیاسی بود، دیدگاه‌های موسوم به پست‌مدرن، برعکس بر سرشت سیاسی، پویا و غیرقطعی فضا انگشت تأکید می‌نهند، و تبعاً صورتبندی مفهومی لوفور از فضا به مثابه امری دائم‌التغییر و بالذات سیاسی به مذاق بسیاری از آنها خوش می‌آید.

اما دقیقاً در همین نقطه است که دو جریان مزبور از یکدیگر جدا می‌شوند. جریان نخست این هستی‌شناسی نوین از فضا را مبنایی برای رویکرد هنجاری خود نمی‌گیرد، درحالی‌که جریان دوم واقعیت سیالیت و گشودگی و همه‌شمولی را همچون استراتژی‌ای برای مقاومت لحاظ می‌کند. برای مثال، برای دورین مسی، فضا از طریق تکرار روابطی که مستمراً در فرایند آنتاگونیسم، صیورورت و چانه‌زنی قرار دارد تعریف می‌شود. به عقیده‌ی او فضا از این حیث که برساخته‌ی تکرری از سیرها (trajectory) است که پدیده‌ها از خلال آن تغییر و تحول می‌یابند از بیخ و بن نااثبات است. این وجه هستی‌شناختی فکر مسی همراه می‌شود با این گزاره‌ی هنجاری که «برای گشوده بودن آینده، فضا نیز باید گشوده باشد». در گفتمان‌های هنجاری شهر پست‌مدرن شاهد استفاده‌ی مداوم از اصل گشودگی، در تعارض با هر نوع نظم و نظم‌مندی، هستیم. این گفتمان‌ها شهر را به واسطه‌ی سرشت پیش‌بینی‌ناپذیر و متمدنش همچون سپهری برای مقاومت می‌نگرند. در اندیشه‌های تریفت و امین هم می‌توان این تأکید

بر گشودگی، تكثر و همه شمولیت را رصد کرد. اندیشمندان جریان نخست، در مقابل، این تأکید بر گشودگی و همه شمولی را به باد نقد می‌گیرند و معتقدند در رویکردهای پست مدرن عملاً از مقاومت راستین خبری نیست، چرا که مقاومت و کنشگری تنها از طریق نفی و طرد ممکن است. برای مثال هاروی تأکید می‌کند تمام تلاش‌ها برای ادعای قدرت و مشروعیت یک اجتماع دست‌کم تا حدی طردکننده است. او معتقد است نهایتاً با یک تصمیم مهم طرفیم: طرف چه کسی هستی؟ به دنبال دفاع از منافع چه کسی هستی و با چه ابزاری؟ این نگاه هاروی به مقاومت به نوعی تکرار برداشت اشمیتی-موفی از ذاتِ آنتاگونیستی سیاست است. باری، اگر مجلد نخست مجموعه‌ی فلسفه، سیاست، شهر می‌کوشید تصویری کلی از مهم‌ترین وجوه اندیشه‌ی لوفور، به عنوان چهره‌ای که با تسامح می‌توان او را به جریان نخست نزدیک‌تر دانست، ارائه کند، اینک مجلد دوم تلاش دارد به یکی از اصلی‌ترین منابع الهام برخی از نظریه‌پردازان شهری و جغرافی دانان انتقادی معاصر جریان دوم، یعنی ژیل دلوز و فلیکس گتاری بپردازد.

در تحریریه برای معرفی نظریه‌های شهری معاصر، مجموعه‌ی «فلسفه، سیاست، شهر» تعریف شد، و چهره‌هایی نظیر لوفور، هاروی، فوکو، دلوز، گتاری و آگامبن به عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پردازان مجموعه انتخاب شدند. بنا داشتیم برای هر یک از مجلدات از کسانی که آشنایی کافی با متفکر مربوطه دارند درخواست کنیم تا اثر را متناسب با مخاطبین این حوزه تدوین کنند. برای کتاب حاضر نیز خواهش مان را با مترجمان اثر حاضر در میان گذاشتیم و آنها با مهر و گشودگی درخواست ما را پذیرفتند.

تا جاییکه راقم این سطور خبر دارد کتاب حاضر نخستین اثری است که درباره‌ی نسبت اندیشه‌ی دلوز و گتاری در مطالعات شهری تدوین شده است. شاید برخی عبارات و اصطلاحات کتاب در نگاه نخست برای خواننده‌ی متعارف غریب بنماید، اما با اندکی سماجت و دست نکشیدن از خواندن به راحتی می‌تواند با کتاب ارتباط برقرار کند و دقایقی جهان شهری را از چشم انداز دلوزگتاریایی بنگرد. حتم دارم مطالعه‌ی کتاب حاضر سبب تغییر اساسی نگاه خواننده به مطالعات شهری و دنیای پیرامونش خواهد شد.

در پایان از مترجمان بابت تقبل زحمت تدوین این کتاب سپاسگزاری می‌کنم. به امید آنکه این اثر نیز گامی مؤثر در ارتقاء فهم مطالعات شهری در ایران باشد.

نریمان جهانزاد

۳	مقدمه
۲۹	روان شهر
۳۱	شهر شیزوکاوانه اندرو بالانتین
۵۱	شهر رفتارشناختی کمرون داف
۶۷	تمرین‌های اکوسوفیک و احیای «شهر سوپرکتیو» فلیکس گتاری
۸۳	برای یک بوم‌شناسی ماشینی شهری گری گُنسکو
۸۹	مردم شهر
۹۱	دمکراسی شهری و رای دلوژ و گتاری مارک پورسل
۱۰۹	بدن‌های بی‌اندام و شهرهای بدون معماری کریس ل. اسمیت
۱۳۱	شهر و «بی‌خانمان‌ها»: سوزهای ماشینی میشل لنسیون
۱۴۷	تولان شهر
۱۴۹	نظریه برنامه‌ریزی شهری در دلوژ و گتاری جین هیلیر
۱۹۵	بازاندیشی شهر به منزله‌ی بدن بی‌اندام لویز بلتزونگ هُرواث و مارکوس مایچر
۲۱۱	مکان کلان شهری و دگرگونی انقلابی‌اش ایمان گنجی
۲۳۷	نقد شهر
۲۳۹	شهرها: صفحه‌ها، شبکه‌ها، زاغه‌ها، فضاها هرچوره آرون سالدانها
۲۶۳	سرهم‌بندی و پراکسیس انتقادی شهری: سرهم‌بندی و شهرنشینی انتقادی کالین مک‌فارلین
۲۹۷	هزار مدل واقعیت‌یابی: به سمت نظریه انتقادی شهری دلوژگتاریایی کیت هریس
۳۱۵	تبارشناسی سرمایه و شهر: CERFI، دلوژ و گتاری اسون-الوف والنشتاین
۳۳۳	واژه‌نامه
۳۳۹	کتاب‌شناسی